

به نام خدا

صدایی که باید شنیده شود

بررسی راه‌های بازسازی امید و تقویت سرمایه اجتماعی در گفت‌وگو با حسین سراج‌زاده

حسین سراج‌زاده، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران، معتقد است به کار بردن تعبیر ناامیدی اجتماعی درباره جامعه ما چندان درست نیست. این جامعه‌شناس با تاکید بر این موضوع که نوعی خردگرایی اصلاح‌طلبانه برای تداوم بردبارانه روش‌های مسالمت‌آمیز در جهت بهبود نظام حکمرانی و وضعیت جامعه هنوز در جامعه ایران زنده و فعال است، می‌گوید: «تا زمانی که این پوشش و این گفت‌وگوهای خردمندانه و گاهی عاطفی و احساسی، گفت‌وگوهای جدی اصلاحی و انتقادی و حتی گفت‌وگوهای جدی مبتنی بر توصیه روش‌های انقلابی در دل جامعه ایران جریان دارد، نمی‌توان گفت جامعه ناامید است.» در عین حال این جامعه‌شناس انکار نمی‌کند که سرمایه اجتماعی مجموعه مدیریت جامعه کاهش یافته و راه تقویت این سرمایه اجتماعی را تغییر رویه و توجه به مطالبات مردم می‌داند. او یادآوری می‌کند که اگر قرار است صدای اعتراض مردم شنیده شود، باید نشانه‌هایی از تغییر رویه و روش در شیوه حکمرانی دیده شود، حتی اگر آن نشانه‌ها اندک هم باشد. اما متأسفانه در حال حاضر آن‌طور که باید و شاید ما این تغییر رویه را در شیوه مدیریتی نمی‌بینیم.

اساساً امید چه جایگاه و نقشی در جامعه انسانی دارد؟

امید پدیده‌ای است که مبنا و مرجع آن در درجه اول فرد و افراد هستند و زمانی که ما افراد امیدوار و ناامید را به صورت تجمعی در نظر می‌گیریم، می‌توان تا حدی ویژگی اجتماعی هم به آن داد و گفت یک جامعه ناامید، امیدوار یا تا حدی امیدوار است. به هر حال امید هم برای فرد و هم برای جامعه مبنای زندگی است. امید موتور محرکه زندگی آدم‌هاست. اگر کسی امیدوار نباشد به اینکه شرایطش نسبت به آنچه هست بهبود می‌یابد و می‌تواند توقعات و انتظاراتش را در چارچوب‌هایی برآورده کند، در عمل از هستی و زندگی ساقط شده است. یک جامعه هم همین‌طور است. امید مبنای زندگی و تلاش برای بهتر شدن وضع فعلی همه افراد است. انسان‌ها نوعاً هیچ‌گاه نمی‌خواهند در جایگاهی که هستند متوقف شوند. معمولاً هم افراد و هم جوامع با کاستی‌ها، محدودیت‌ها، نارسایی‌ها و کمبودهایی روبه‌رو هستند که مایل‌اند از آنها عبور کنند و برای اینکه این عبور اتفاق بیفتد و فردا بهتر از امروز باشد، باید امیدوار باشند به اینکه از عهده برآوردن توقعات و انتظارات خود برمی‌آیند. در نتیجه امید اساساً مایه و انگیزه اصلی زندگی و بهبودی فرد و جامعه است.

چه عواملی می‌تواند به گسترش ناامیدی در یک جامعه منجر شود؟

وقتی از امیدواری به چیزی صحبت می‌کنیم همیشه باید بپرسیم امید به چه و امید به که. یعنی باید جنبه‌های مختلف را تفکیک کرد. اگر وضعیت امید در جامعه ایران را در نظر بگیریم، باید توجه کرد که این جامعه دست‌کم حدود یک سده است که در حرکت و تلاش، پویا و انقلاب برای بهبود وضعیت و شرایط خود بوده و در همین مدت دو انقلاب بزرگ و چند جنبش اجتماعی گسترده را هم تجربه کرده است.

در شرایط فعلی جامعه ایران خواسته‌های مختلفی دارد. اگر این خواسته‌ها و انتظارات برای مدتی طولانی برآورده نشود ممکن است ناامیدی ایجاد شود. در واقع ناامیدی به این معناست که مردم احساس کنند آینده بهتر از حال نخواهد بود. در زمینه اقتصادی علاوه بر خواسته‌های معیشتی، داشتن اقتصادی پویا، پررونق و باثبات، پایین رفتن نرخ بیکاری و نرخ تورم و کاهش فقر و نابرابری‌های اقتصادی از جمله مهم‌ترین خواسته‌های این جامعه است. در زمینه‌های اجتماعی نیز به هر حال مردم خواهان آزادی‌های اجتماعی و به رسمیت شناخته شدن تنوع فرهنگی هستند. همین‌طور در زمینه‌های سیاسی آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی احزاب برای فعالیت، حق انتخاب دولتمردان و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی خرد و کلان جامعه مهم‌ترین خواسته‌های مردم ایران هستند. همه اینها حقوق و انتظاراتی است که در پویا و جنبش صدساله مردم ایران که به آن اشاره کردم، مورد توقع و انتظار مردم بوده است. در مجموع بهبود شرایط زندگی در همه عرصه‌ها با معیارهای دموکراتیک و توجه به حقوق طبیعی مردم و شهروندان خواسته اصلی مردم است. انقلاب سال ۱۳۵۷ هم که امسال ۴۰ ساله می‌شود، با همین آمال و آرزوها به یک انقلاب بزرگ مردمی تبدیل شد. حال بحث امید و ناامیدی می‌تواند ناشی از پاسخ به این سوال باشد که توقعات و انتظارات مردم تا چه حد برآورده شده است و اینکه مردم چقدر کماکان به اینکه در چارچوب شیوه مدیریتی مستقر به این خواسته‌های خود برسند امید دارند. به هر حال هر کدام از این موارد می‌تواند موضوعاتی باشد که بر مبنای آنها امید به که و امید به چه مطرح و بررسی شود. بر اساس پیمایش «ایسپا» که اخیراً صورت گرفته و نتایج پیمایش‌های دیگر نیز به آن نزدیک است، وقتی از مردم درباره شرایط زندگی و رسیدگی به مسائل و مشکلات اجتماعی پرسش شده و اینکه آیا وضعیت را در مقایسه با پنج سال گذشته بهتر می‌دانند یا بدتر، حدود دوسوم اظهار کرده‌اند امروز از پنج سال گذشته بدتر بوده و انتظار ندارند که پنج سال آینده هم وضع از آنچه هست، بهتر شود. البته یک‌سوم از افراد هم اظهار امیدواری کرده‌اند، اما شاید بتوان اظهار ناامیدی برخی از پرسش‌شونده‌ها را به عنوان ناامیدی از بهبود اوضاع و شرایط تفسیر کرد. البته باید اینجا هم موضوع را در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف با دقت بیشتری تحلیل کرد و موضوع ناامیدی از که و ناامیدی از چه را به صورت تفکیک شده در نظر گرفت.

اگر بگوییم جامعه ما ناامید است، نشانه‌های ناامیدی اجتماعی چیست؟

لازم است ابتدا تاکید کنم که به نظر من به کار بردن تعبیر ناامیدی اجتماعی درباره جامعه ما چندان درست نیست. حتی نمی‌توان ناامیدی دوسوم افراد از بهبود وضعیت تا پنج سال آینده را هم به ناامیدی جامعه ایران تعبیر کرد. ممکن است ناامیدی این افراد به معنی ناامیدی از بهبود اوضاع در کوتاه‌مدت یا ناامیدی از نحوه مدیریت اجرایی باشد. من شخصاً مایل نیستم و درست نمی‌دانم که بر اساس این یافته‌ها تعبیر ناامیدی جامعه ایران را به کار ببرم. می‌توانیم این را ناامیدی از بهبود شرایط در کوتاه‌مدت تعبیر کنیم چون پنج سال و ۱۰ سال در طول عمر یک جامعه خیلی طولانی نیست. از سوی دیگر این ناامیدی احتمالاً به معنای ناامیدی از بهبود شرایط است مشروط به اینکه شیوه حکمرانی ما به همین ترتیبی که اکنون هست باشد یا شرایط و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به شکل کنونی باقی بماند. بنابراین به نظر من حداقل فعلاً نمی‌توان این را ناامیدی جامعه تلقی کرد چراکه جامعه ایران در یک سده اخیر جامعه پرتب و تاب و پرتلاشی بوده و بعد از انقلاب هم از سال ۱۳۷۶ تاکنون یک جنبش اصلاحی مداوم و پرتوان داشته که اجازه نداده برخی اتفاق‌های بسیار نامیمون رخ دهد و در مردم امید به اصلاح حکمرانی را زنده نگه داشته است. همین

حالا هم بر اساس نظرسنجی‌ها حدود ۶۰ درصد از مردم راه اصلاح امور را چه در جامعه و چه در مدیریت و حکومت بر سایر راه‌ها ترجیح می‌دهند. همین جامعه ایران در سال گذشته در انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای شهر و روستا پویشی بزرگ برای اصلاح ایجاد کرد به‌رغم همه محدودیت‌هایی که در نظام انتخاباتی وجود دارد. به نظر من نوعی خردگرایی اصلاح‌طلبانه برای تداوم بردبارانه روش‌های مسالمت‌آمیز در جهت بهبود نظام حکمرانی و وضعیت جامعه هنوز در جامعه ایران زنده و فعال است. به همین دلیل درست نمی‌دانم که از تعبیر «جامعه ناامید» استفاده کنیم. ممکن است روزی امید به اصلاح نظام حکمرانی خیلی ضعیف شود، ولی معلوم نیست امید به اصلاح جامعه به طور کلی از بین برود. یعنی ممکن است در این صورت هم جامعه به دنبال راه‌های دیگری برای بهبود اوضاع و شرایط خودش برود که البته آن راه‌ها دیگر راه‌های اصلاحی نیست. بنابراین تا زمانی که این پویش و این گفت‌وگوهای خردمندانه و گاهی عاطفی و احساسی، گفت‌وگوهای جدی اصلاحی و انتقادی و حتی گفت‌وگوهای جدی مبتنی بر توصیه روش‌های انقلابی در دل جامعه ایران دارد، نمی‌توان گفت جامعه ناامید است، البته ممکن است در مقطعی گفته شود بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم از اصلاح حکمرانی ناامیدتر از چند سال قبل شده‌اند، ولی به نظر من نباید از این یافته‌ها و شواهد نتیجه گرفت که جامعه ایران ناامید شده است.

برخی از همکاران شما، پایین رفتن سن جرم و اعتیاد، افزایش آمار زندانیان و آسیب‌های اجتماعی را به ناامیدی اجتماعی مرتبط می‌دانند. به نظر شما می‌توان گفت تغییراتی در جامعه رخ داده که نشان می‌دهد ناامیدی اجتماعی رخ داده است؟

به هر حال ناامیدی از برخی امور بیشتر شده یا شواهدی وجود دارد که بیشتر شده است، اما من فکر می‌کنم نمی‌توانیم اسم این را ناامیدی جامعه به طور کلی بگذاریم. در صورتی می‌توانیم بگوییم جامعه ناامید شده است که جامعه در ارتباط با آنچه دارد بر سرش می‌آید بی‌تفاوتی نشان دهد و هیچ حرکت، پویش، جنبش و جست‌وجوگری برای رهایی از شرایطی که گرفتار آن شده نداشته باشد چون ناامیدی به معنای بی‌عملی و تعطیل کردن فعالیت برای بهبود است.

با این حال همان‌طور که اشاره کردید بسیاری از آسیب‌های اجتماعی در وهله اول خودشان نشانه‌هایی از این هستند که مشکلی در سیستم وجود دارد و از سوی دیگر خود این آسیب‌های اجتماعی می‌توانند ناامیدکننده هم باشند. یعنی وقتی چندین دهه است نتوانسته‌ایم بسیاری از مشکلات مثل تورم، بیکاری و اعتیاد را به نحو موثری حل کنیم و امروز این مشکلات مزمن شده‌اند، ممکن است فرد و مدیریت اجتماعی با نوعی احساس ناتوانی برای حل این مسائل مواجه شود. بنابراین اینها می‌تواند ناامیدی را تقویت کند. از سوی دیگر در سطح فردی نیز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی می‌توانند ناشی از ناامیدی اجتماعی هم باشند. برخی افراد در حدی ناامید می‌شوند که هیچ نوع التزامی به هنجارهای اجتماعی نشان نمی‌دهند و برای غلبه بر برخی ناکامی‌ها، دشواری‌ها و مشکلات خود به روش‌هایی مثل استفاده از مواد مخدر روی می‌آورند. یعنی ناامیدی اجتماعی خود می‌تواند زمینه‌ساز افزایش برخی رفتارهای نابهنجار در جامعه هم باشد.

چگونه می‌توان امید اجتماعی را افزایش داد و سرمایه اجتماعی را تقویت کرد؟ آیا برای تقویت سرمایه اجتماعی به سیاستگذاری اجتماعی نیاز داریم؟

سرمایه اجتماعی بحث دیگری است. سرمایه اجتماعی دو عنصر اصلی دارد؛ اعتماد و ارتباط. وقتی از سرمایه اجتماعی افراد صحبت می‌کنید، افرادی که در نظام روابط اجتماعی بیشتر مورد اعتمادند و به دیگران بیشتر اعتماد می‌کنند، از سرمایه اجتماعی بیشتری

برخوردارند همچنین افرادی که روابط اجتماعی بیشتری دارند در واقع سرمایه اجتماعی بیشتری هم دارند. همین موضوع سرمایه اجتماعی را می‌توان برای حکومت و مدیریت جامعه هم در نظر گرفت که اتفاقاً برای جامعه ما این موضوع بسیار مهم است. به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی مجموعه مدیریت جامعه کاهش پیدا کرده است. این کاهش سرمایه دو وجه دارد؛ یکی میزان اعتماد بین مردم و مجموعه حاکمیت و دیگری میزان ارتباطات مبتنی بر هنجارهای قانونمند سیاسی و اجتماعی. کاهش این دو برای هر حکومتی می‌تواند مشکل‌آفرین باشد و در عین حال کاهش سرمایه اجتماعی امید را به اینکه این مجموعه از عهده حل مسائل جامعه بریاید کاهش می‌دهد. در نتیجه موضوع سرمایه اجتماعی در اینجا بحث بسیار مهمی است چون ما داریم از راهکارها صحبت می‌کنیم. در بحث امید و سرمایه اجتماعی بخش عمده موضوع به شیوه حکومتی و مدیریتی جامعه ارتباط پیدا می‌کند. شیوه‌های حکمرانی می‌تواند سرمایه اجتماعی را به ویژه بین مردم و حکومت کاهش یا افزایش دهد. آنچه ما امروز شاهد آن هستیم و در یافته‌های نظرسنجی‌ها، در شبکه‌های اجتماعی و در گفت‌وگوهای بین مردم مشاهده می‌شود و در ناآرامی‌های دی‌ماه سال گذشته نیز با آن روبه‌رو بودیم نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی دولتمردان به دلیل روش‌های فعلی و رویه‌هایی که در حکمرانی اتخاذ کنند کاهش یافته است. از سوی دیگر به تدریج دارد احساسی شکل می‌گیرد که گویی آن بخش از حاکمیت نیز که برای اصلاح وعده‌هایی به مردم داده بود، از عهده پاسخگویی و تحقق وعده‌های خود برنمی‌آید یا دست‌کم در توازن قوایی که جریان دارد، دست برتری برای پیش بردن آن وعده‌ها ندارد.

نکته دیگری که وجود دارد این است که بعد از ناآرامی‌های دی‌ماه ما به کرات شنیدیم که باید صدای مردم شنیده شود و صدای مردم یا اعتراض‌های بخشی از مردم که به آن ترتیب ظهور و بروز پیدا کرد مورد توجه قرار گیرد. البته ممکن است همه مردم در آن شکل از بروز و ظهور خواسته‌ها با آن جریان‌های اعتراضی همراه نباشند، اما بسیاری از آنها با خواسته‌های معترضان البته مطالبات اصلی که به صورت غالب مطرح شد - نه آن حاشیه‌ها - موافق بوده‌اند. اگر قرار است این صدا شنیده شود و مطالبات مردم فهمیده و برآورده شود، باید نشانه‌هایی از تغییر رویه و روش در شیوه حکمرانی دیده شود، حتی اگر آن نشانه‌ها اندک هم باشد. اما متأسفانه در حال حاضر آن‌طور که باید و شاید ما این تغییر رویه را در شیوه مدیریتی نمی‌بینیم.

سیاست‌گذاران، رسانه‌ها، کارشناسان و منتقدان هر کدام چگونه می‌توانند به احیای امید اجتماعی کمک کنند؟

به نظر من اگر قرار است امیدی ایجاد شود و سرمایه مجموعه مدیریتی و حکومتی کشور تقویت شود که لازم است این اتفاق بیفتد، در وهله اول آغاز تغییر رویه‌ها و توجه به مطالبات مردم ضروری است؛ تغییر رویه‌هایی که به پاسخگویی به مطالبات مردم در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی معطوف باشد. این مهم‌ترین و اولین راه است. از سوی دیگر به نظر من روشنفکران و رسانه‌ها باید واقع‌بینانه و امیدوارانه با مسائل جامعه ایران برخورد کنند. یعنی نباید امید را در جامعه از بین برد. البته خود جامعه مکانیسم‌ها و پویای‌های بهبود و بهسازی خود را دارد، ولی نقش روشنفکران و رسانه‌ها نیز در این زمینه تعیین‌کننده است. در واقع برای بازسازی و تقویت سرمایه و امید دو جنبه وجود دارد. یکسری کارها هست که نظام مدیریتی و حکومتی باید انجام دهد و بخشی از امور هم به روشنفکران و رسانه‌ها مربوط است. بخشی که به این دسته دوم برمی‌گردد این است که مرتباً ظرفیت‌های جامعه برای بهبود شرایط خودش را برجسته و بر آن تاکید کنند. حتی اگر از بخش‌هایی از نظام مدیریتی جامعه ناامیدی به وجود می‌آید، رسانه‌ها و روشنفکران باید برای امیدوار کردن خود جامعه تلاش کنند از این جهت که توانایی بهبود شرایط خودش را دارد و ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند با استفاده از این ظرفیت‌ها فردای خود را بهتر از امروز کند. باید روی اینها کار کرد و آنها را برجسته کرد.

از جمله کارهای مثبتی که در این زمینه انجام شده و من بسیار پسندیدم ایده «موفقیت‌های کوچک ایرانیان» (طرح ایده‌هایی درباره موفقیت‌های کوچک و معرفی موفقیت‌های کوچک محقق‌شده از سوی ایرانیان در فضای مجازی) است که از طرف آقای دکتر محمد فاضلی شروع شده است. در واقع در بحث‌های مربوط به تغییر اجتماعی از نقش ساختار و نقش عامل‌ها (agent) بسیار صحبت می‌شود. در شرایط فعلی جامعه ایران به نظر من باید بر نقش عامل‌ها برای تغییر بسیار تاکید شود. ما با ساختارهای تا حدودی متصلب روبه‌رو هستیم که اینها باید تغییر کنند. این تغییر در ساختارهای متصلب جز از طریق فعال کردن ظرفیت عامل‌ها امکان‌پذیر نیست و این عامل‌ها هم باید در درون جامعه مدنی با کار کردن روی بخش‌های خاص و با تغییر رویه‌های حتی کوچک و محدود کار کنند و ظرفیت‌های جامعه را برای تبدیل این تغییر رویه‌های کوچک در طول زمان و به صورت تجمعی به تغییرات بزرگ، مطرح کنند. باید تاکید کنم جامعه ایران جامعه‌ای است که دست‌کم در یک سده اخیر هیچ‌گاه ناامید نبوده است. این جامعه ممکن است از دولتمردان ناامید شود، اما در ناامیدی از حکومت یا نظام مدیریت مستقر در وهله اول به دنبال اصلاح حکمرانی است و اگر نتواند حکمرانی را اصلاح کند، به تدریج راه‌های دیگری را برای غلبه بر این سدی که اجازه نمی‌دهد ظرفیت‌های اجتماعی ظهور و بروز پیدا کند، پیدا خواهد کرد. همه امید این است که این تغییرات تدریجی، آرام و مسالمت‌آمیز باشد و در این تدریجی، آرام و مسالمت‌آمیز بودن نقش کسانی که دارند از موضع حاکمیتی عمل می‌کنند نیز بسیار مهم است.

منبع : هفته نامه تجارت فردا، شماره ۲۶۳